



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در روایت صحیحہ اُبی ولّاد بود ، عرض کردیم که فقه الحدیث این خبر بسیار مهم است و مطالب زیادی از آن استفاده شده .

دیروز عرض کردیم که شیخ اعظم انصاری (ره) از صحیحہ اُبی ولّاد برای مانحن فیہ استفاده کرده و فرموده که در قیمی ، قیمت یوم المخالفة والقبض والغصب میزان است و گفتیم که محل استشهاد ایشان در حدیث دوفقره می باشد ؛ اول جمله : « قال : نعم قيمة بغل یوم خالفتہ » که عرض کردیم شیخ این جمله را دو جور خوانده ؛ اول اینکه قیمه را به بغل و بغل را به یوم اضافه کنیم و خالفتہ را صفت یوم بگیریم یعنی به این صورت : « قیمه بغل یوم خالفتہ » که یوم مخالفت همان یوم حرکت به طرف نیل است که با یوم اکثری یکی می باشد .

دوم اینکه قیمه به بغل اضافه شود و بغل با تنوین خوانده شود و بعد یوم را منصوب بخوانیم و ظرف بگیریم به این صورت : « قیمه بغل یوم خالفتہ » و بعد شیخ در مورد متعلق یوم فرموده از اضافه قیمت به بغل یفہم منه اختصاص قیمت به بغل ، بنابراین یوم متعلق است به قیمت به اعتبار اضافه قیمت به بغل که از این اضافه نیز اختصاص قیمت به بغل استفاده می شود ، علی ای حال به هرکدام از دو صورتی که بیان شد خوانده شود شیخ از این جمله می خواهد استفاده کند که قیمت یوم المخالفة والأخذ والغصب میزان است .

فقره دومی که شیخ به آن استشهاد کرده جمله : « أو يأتي صاحب البغل بشهود يشهدون أن قيمة البغل حين اکتري کذا و کذا فیلزمک » می باشد که در اینجا یوم الکرایه با یوم المخالفة یکی می باشد زیرا همان روزی که کرایه کرده مخالفت نیز کرده بنابراین این فقره نیز يدلّ که قیمت یوم المخالفة والغصب و الأخذ میزان می باشد .

صاحب جواهر در ص ۱۰۰ از جلد ۳۷ جواهر می فرماید که کلمه «نعم» در جمله : « نعم قيمة بغل یوم خالفتہ » در جواب سؤال آن شخص که گفته : « أليس كان يلزمني؟ » می باشد و در واقع قائم مقام جمله می باشد یعنی : « نعم يلزمک قيمة بغل یوم خالفتہ » و این اصل به گردن آمدن ضمان را می رساند و معنی ضمان نیز عرفاً معلوم است ، خوب و اما جمله : « قيمة بغل یوم خالفتہ » می خواهد آغاز به گردن آمدن ضمان را بیان کند یعنی می خواهد بگوید که آغاز ضمان از آن روزی است که مخالفت کرده و دیگر به اینکه خود مضمون چه چیزی است و چه وقت باید پرداخت شود کاری ندارد بلکه ما برای اینکه بدانیم مضمون چیست باید به عرف مراجعه کنیم و عرف نیز می گوید یا اصل مال ( خود عین ) باید پرداخت شود و یا بدل و قائم مقام آن که همان قیمت یوم التلف می باشد ، این قول صاحب جواهر بود که به عرضتان رسید ، بخلاف شیخ انصاری که از این فقره از روایت مضمون ( یعنی قیمت بغل یوم خالفتہ ) را استفاده کرده .

آیت الله خوئی در ص ۴۵۵ از جلد ۲ مصباح الفقاهة مثل شیخ انصاری فرموده که حدیث بر ضمان قیمت یوم

أولى بأن يكون متعلقاً للظرف و القيمة بمعنى  
 العوض ليس فعلاً و لا شبهه بخلاف نعم فإنه في  
 قوة قوله يلزمك أو يكون لفظ يلزمك مقدراً  
 بعده بل قد يقال إن تعلق الظرف بلفظ القيمة غير  
 صحيح لأنه و إن كان بمعنى العوض إلا أنه  
 لوحظ فيه معنى الفعل فإنه في قوة قولنا ما يقوم  
 مقام الشيء فتدبر ثم على فرض عدم أظهرية  
 الاحتمال المذكور فلا أقل من الاحتمال المسقط  
 للاستدلال ، این هم کلام سید فقیه یزدی بود که به  
 عرضتان رسید ، این اقوال را مطالعه کنید تا فردا بحث را  
 ادامه بدهیم إن شاء الله تعالى ...

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على

محمد وآله الطاهرين

الغصب دلالت دارد و حتی ایشان قول صاحب جواهر که  
 به عرضتان رسید را رد کرده اند .  
 حضرت امام (ره) در ص ۶۰۰ از جلد اول کتاب بیعشان  
 فرموده که مورد استشهاد همان دو فقره از روایت است  
 منتهی فقره اولی یعنی : « قال : نعم قيمة بغل يوم خالفته  
 » مهم می باشد ، بعد ایشان نیز تقریباً مثل صاحب  
 جواهر استدلال کرده و فرموده : نعم یعنی يلزمك و این  
 یعنی اینکه آغاز به گردن آمدن ضمان ، يوم خالفته است  
 منتهی اینکه مورد ضمان ( مضمون ) چیست ، موكول به  
 حکم عرف است و عرف نیز یا به اصل مال و یا به قیمت  
 يوم التلف حکم می کند .

محقق نائینی نیز در ص ۳۲۵ از جلد ۱ منية الطالب مثل  
 آیت الله خوئی همان نظر شیخ اعظم انصاری ( قیمت يوم  
 المخالفة و الغصب ) را اختیار کرده و مثل شیخ به همان  
 دو فقره ای که عرض شد استدلال کرده .

شیخ انصاری در مکاسب فرموده : « و أما ما احتمله  
 جماعة من تعلق الظرف بقوله (ع) نعم القائم مقام  
 قوله (ع) يلزمك یعنی يلزمك يوم المخالفة قيمة  
 بغل فبعيد جدا » ، سید فقیه یزدی در حاشیه مکاسب  
 در ذیل کلام شیخ : « فبعيد جداً » فرموده : « أقول  
 بل هو الأقرب و الأظهر كما لا يخفى فإن  
 الاحتمال الأوّل بعيد على فرض صحته في الغاية  
 و الثاني و إن كان صحيحاً و في الحقيقة عليه  
 يكون الظرف متعلقاً بالقيمة إلا أن الثالث أقرب  
 منه لأنه إذا كان في الكلام فعل أو شبهه فهو